

عرفان ثابتی پس از آنکه سال پیش "ملی گرایی ایرانی و میهنپرستی ایرانیان را نژادپرستانه" خواند و آن‌ها را "ریشه‌های نفرت در ایران" معرفی کرد،<sup>[[1]]</sup> و امید می‌رفت که پس از آن عقل و خرد بر او چیره گشته و در زمان بر زبان برخی از مسایلی حساس ملی در یک رسانه مهم آنهم به نام یک بهایی مطرح خودداری کند، تا مبادا آبی در آسیاب بهایی-ستیزی رژیم روضه خوانان ریخته شود، ولی گویا خودشیفتگی و ابراز فضل بر او چیرگی یافته و باری دیگر شمشیر تنفر و انزجار خویش را ایران و ایرانی از غلاف برون آورده و بازی دیگر به ملت ایران یورش برده است.

نامبرده دیروز ۱ شهریورماه، در برنامه "روبرو" تلویزیون من و تو، با توسل به دروغ و فرافکنی، نخست دو قصاب رژیم روضه خوانان، مصطفی چمران و پاسدار قاسم سلیمانی را قهرمانان ملی ملت ایران معرفی کرده و سپس با سرزنش ملت ایران که چرا قهرمانانمان "گاندی" هندی، "مارتین لوتر کینگ" آمریکایی و "مندلای" آفریقایی نیست، بسراغ فرهنگ ایرانی رفته و با توهین و ناسزاگویی متوهمانه مدعی شد که فرهنگ ایرانی از ریشه و بنیادی، خشونت‌زا و زنستیز است:<sup>[[2]]</sup> "در فرهنگ ایرانی خشونت یک اصل مهم است، زیرا که به پسرچه‌ها می‌گویند مثل دخترها نباش، مثل زن‌ها نباش، خشونت نشان بده! یعنی فرهنگ بطور بنیادی ایراد دارد و خشونت پرور و خشونت طلب است!"

۱ - شوند پنداشتن فرهنگ ایرانی که یک فرهنگ خشونت پرور و زنستیز است، چیست؟

الف: شرایط مورد نیاز برای اظهار نظر درباره فرهنگ ایرانی

“فرهنگ” بویژه “فرهنگ ایرانی” با دیرینگی چندین هزارسال که جزو انگشت شمار فرهنگ های پایه و نخستین انسانی در جهان بشمار می رود را به دو بخش دسته می توان بخشبندی کرد:

– فرهنگ معاصر: ویژه □ کارشناسان رشته □ جامعه شناسی سیاسی؛

– فرهنگ ملی-هویتي: ویژه کارشناسان رشته □ ایرانشناسی (تاریخ، زبانشناسی، مردمشناسی، بوم شناسی و غیره).

بگفته ای دیگر، بر اساس زبانزد ایرانی که “کار هر بز نیست خرمن کوفتن”، و کار هر کسی نیست که در باره فرهنگ ملی یک کشور اظهار نظر کرده و حق آن را ندارد تا دیدگاه ها و برداشت های شخصی خود بعنوان یک کارشناس ارائه دهد.

اکنون ارائه این برآورد از سوی آقای ثابتی که فرهنگ ایرانی یک فرهنگ خشونت پرور و زنستیز است، آیا ریشه در رشته کارشناسانه ایشان دارد یا دیدگاه های و تجربیات شخصی خود بعنوان یک کارشناس ارائه می دهد؟

۱ ب: آیا آقای ثابتی یک کارشناس است و آیا دیدگاهش دارای ارزش و جایگاه هست؟

بدون هیچ گمانی، برای بسیاری از بینندگان برنامه روبرو، اینگونه تلقی و برداشت خواهد شد که آقای ثابتی یک کارشناس در زمینه جامعه‌شناسی است و سخنانی که بر زبان می‌آورد، نتیجه برآورد کارشناسانه او در در زمینه مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و ایران‌شناسی است - بویژه آنکه پیشوند "دکتر" را هم به نام خود افزوده و بعنوان "پژوهشگر علوم اجتماعی" معرفی می‌شود.

ولی بر خلاف معرفی او از سوی برنامه روبرو، آقای ثابتی نه مدرک "دکتری" دارد که دکتر خوانده شود<sup>[3]</sup> و نه "پژوهشگر علوم اجتماعی" است. ایشان دارای مدرک فوق لیسانس در رشته شیمی از دانشگاه لنکستر است که در چند سال گذشته در زمینه بهائیت و حقوق بهائیان کُنشگری داشته و در کل یک کُنشگر مذهبی بشمار می‌رود (همانگونه که این نگارنده، یک "کُنشگر سیاسی" است، ولی "کارشناس علوم سیاسی" نیست!)

بنابراین، فرهنگ ایرانی را خشونت پرور و زنتیز دانستن از سوی این شخص، دارای هیچ ارزشی نیست و نظرات شخصی است که بر بان آورده شده است.

بهر روی، بنده نمی‌دانم که آقای ثابتی در چه خانواده‌ای زاده شده است، ولی معمولاً ابراز دیدگاه و برداشت‌های شخصی و ارائه اش در کل یک جامعه، ناشی از تجربیات شخصی یک نفر می‌تواند باشد، که بایستی گمان داد آقای ثابتی در زیر دست یک پدر مستبد، با اندیشه‌های متعصبانه و خش مردسالاری و زنتیزانه پرورش یافته است، که به او فرهنگ خوارسازی زنان را آموزانده و راه خشونت را به او نشان داده است - که اکنون در تلویزیون من و تو، در کمال گستاخی، یک ملت، جامعه و فرهنگ یک کشور کهنسال را از نوع خود و به کیش خویش پنداشته است.

نیز او در لینکدین، خود را استادیار دانشگاه لنکستر معرفی می‌کند<sup>[4]</sup> ولی تعجب آورست که نامش در میان کادر آموزشی یا حتا جزو کارمندان ساده آن دانشگاه هم یافت نمی‌شود!<sup>[5]</sup>

ولی بدون هیچ گمانی، او هوده [نتیجه] امروز ایران اسلامبست که "هیچ کس و هیچ چیزی بر سر جای خودش نیستا"؛ - روضه خوانان که از نامشان روشن است و بایستی 'روضه خوانی' کنند، سیاستمدار و کشورمدار می شوند؛ اراذل و اوباش که جایشان در زندان هاست، رئیس و اندیشمند و نمایندگان مردم می شوند؛ و این شخص غیرمتخصص، بعنوان جامعه شناس و کارشناس مسائل فرهنگی کشور معرفی می شود - که یک ملت و فرهنگ یک کشور را بر اساس برداشت ها و تجربیات شخصی خود بسنجد!

پیش از پرداختن به این مساله، بایستی به یک مساله اشاره و تاکید کرد که مسابقه میان اقلیت ها نیست که کدامین بیشتر کشته داده یا مورد زور و ستم و اجحاف هم میهنان مسلمان قرار گرفته است. ولی بدون هیچ گمانی، اقلیت زرتشتی هزاران هزار برابر بیشتر مورد ستم، اجحاف و تبعیض نسبت به اقلیت بهایی قرار گرفته است، آنهم بدان خاطر است که پیروان دین زرتشتی ۱۳۸۲ سال است که در زیر ستم مسلمانان قرار دارند، ولی در مقابل قدمت کیش بهایی از ۱۵۰ سال هم نمی گذرد و حتا بگونه ای ادامه کیش شیعه بشمار می رود. بهرروی غیر ممکن است که یک زرتشتی نه تنها علیه هم میهنان مسلمانش سخنی ناشایست بر زبان آورد بلکه حتا به مغز او خطور نمی کند تا واژه ای توهین آمیز به کشور و فرهنگ و هویت ملی کشورش بر زبان آورد، ولی چگونه است که بهائیان تا به این اندازه از هم میهنان مسلمان خود متنفرند که به تنفر خود جامع کلی بخشیده و درصدد تخریب فرهنگ ایرانی و هویت ملی بر می آیند؟!!

در هر روی، در همه جوامع جهانی، از جمله ایران شهروندانی پیدا می شوند که موجب سرافکندگی بشریت می باشند، ولی این گونه افراد در اقلیت بسر برده و نشانگر یک جامعه نمی باشند. بنابراین بر زوم کردن بر روی چنین افرادی و سپس در یک جمع بندی با مغلطه گری و سفسطه بازی، کل یک اجتماع را خشونت پرور خواندن، نه تنها کاری ناشایست بلکه بایستی جو یا شد که این تخریب چه هدف پلیدی را دنبال می کند؟

## ۲. ایرانستیزی، نقطه مشترک روضه خوانان و بهائیان!

فرقه سیاسی بهائیت که امروز بعنوان مذهب و دین ارائه داده می شود، ادامه فرقه مذهبی شیعه امامیه و 'باییه' بشمار می رود که در سده نوزدهم ترسای توسط حسینعلی نوری نامی به بهاءالله بنیاد گذاشته شد. بر اساس پژوهش های زنده یاد استاد احمد کسروی، بهائیت را روسیه تزاری ساخته بود<sup>[6]</sup> که بعدها به زیر کنترل بریتانیا و در زیر چتر "اخوان المسلمین"<sup>[7]</sup> در می آید. نیز فریدون آدمیت بهائیت را به همراه 'ازلیت'، دو "مذهب سیاسی" و از شاخه های باییت بر شمرده و دو کشور روسیه و بریتانیا را سازنده و پشتیبانان آن دانسته بود.<sup>[8]</sup>

بهر روی، بسیاری از فرقه ها و جنبش های مذهبی در سراسر تاریخ بشریت که نامی تر نشان یهودیت، مسیحیت و اسلام می باشند، ساخته و پرداخته دست انسان هائند که به نام "دین" و فرستاده شده از سوی آفریدگار به گلوی مردم زودباور حقه شده اند - که شوند [علت] اصلی ساخت این باورهای مذهبی بدون در نظر گرفتن بستر تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی آن ها، سیاست و برنامه ویژه ای را بدنبال داشته است. برخی از آن ها ابزاری برای نجات ملت هایشان از جاهلیت بوده است (همچون اسلام)، برخی دیگر انقلابی (همچون مسیحیت)، شماری برای کنترل مرزهای سیاسی (از جمله یهودیت که گمان داده شده ساخت ایران هخامنشی بوده<sup>[9]</sup>)، و برخی دیگر در راستای سیاست های استعماری، استثمار و عقب مانده نگه داشتن جوامع ویژه ای ساخته شده اند که بهائیت متعلق به واپسین گروه است.

بهر روی، همه شواهد و مدارک تاریخی نشانگر آنست که فرقه بهائیت در سده نوزدهم ترسای توسط روسیه تزاری ساخته شده است و سپس در زیر چتر استعمار بریتانیای کبیر پرورانده شده است تا همانند مکتب 'آخوندیسم' (ساخت بر جان ملکم) در ایران، از رهایی ایرانیان از چنگال استثمار روس و انگلیس جلوگیری کند. نیز با نگرش به شوند ساخت بهائیت می توان دریافت، با آن که تا به اندازه ای باورهای "فراجاهانی اسلامی" را با خود به یدک می کشد، ولی اندیشه و باور اصلی آن بر پایه و اساس "بی-وطنی" آمیخته با "جهان-میهنی"، بنا شده است. ایجاد احساس بی وطنی موجب می گردد تا فرهنگ بی تفاوتی نسبت به میهن و سرنوشت ملی در جامعه ایرانی نهادینه شود که با گسترش نخوت، خرافات و واپسگرایی، از بیداری هویتی، خودآگاهی ملی و پیشرفت ایران جلوگیری کند.

از آن روی، سرشت و ساختار هویتی بهائیت، پیروان متعصبش که واژه ای شایسته تر از "بهاءاللهی" (بر وزن 'حزب اللهی') در توصیفشان نیست را وادار می سازد تا همانند پیروان مکتب آخوندیسم (حزب اللهی ها و مکتبی ها)، به جنگ و ستیز با ملی گرایی ایرانی و میهنپرستی در ایران، تا ریشه کن سازیش بیا خیزند. با آگاهی بر این مساله اینک می توان دریافت که چرا اشخاصی همانند عرفان ثابتی که البته روشن نیست "دانسته یا ندانسته" یا "آگاهانه و ناآگاهانه" بر زبان آورده است، خود را در کنار رژیم روضه خوانان و دیگر ایرانستیزان قرار داده تا ملی گرایی ایرانی را نژادپرستی جلوه دهد.

شگفت آور نیست، از آن لحاظ که آخوندیسم و بهائیت هر دو از فرآورده های یک دستگاه استعمار/استثمار می باشند، یکی از وجوه مشترکشان "بی-وطنی" است که رژیم جمهوری اسلامی در چهار دهه گذشته آن را در صدر برنامه خود قرار داده و در اجرایش کوشا بوده است.

## پایان سخن

در آغاز این جستار ذکر شد که روشن نیست که آیا آقای ثابتی که به ملی گرایی و میهنپرستی در ایران یورش آورده است "دانسته یا ندانسته" یا "آگاهانه و ناآگاهانه" انجام شده است، ولی فارق از "دانستن یا ندانستن" او، بدون هیچ گمانی از سر خودستایی و ابراز فضل کردن، بی خردی و نادانی، نیاندیشیدن و در نظر نگرفتن پسماند گفته هایش بر زبان آورده شده است. زیرا که این گونه سخن ها آب در آسیاب بهایی ستیزی رژیم روضه خوانان روانه ساخته و ابزاری می شود در دست سران رژیمی که خود پرچمدار ایرانستری می باشند - تا با اشک تمساح جاری کردن، احساسات ملی گرایان و میهنپرستانی که ضد رژیم می باشند (بویژه جوانان و نوجوانان ایرانی که امروزه بخاطر مبارزه مدنی و منفی با رژیم به ایرانگرایی پناه آورده اند) را جریحه دار ساخته و "بهای ستیزی" را در آنان زنده و پرورش می دهد -- که سرانجام قربانی این سخنان، نه آقای ثابتی که در رفاه و آسایش و امنیت بریتانیا بسر می برد، بلکه اقلیت و هم میهنان بهایی بیگناهمان خواهد بود که بهای بیخردی ایشان را با جان و هستی خود، در میان خاموشی و تماشای هم میهنانشان پرداخت خواهند کرد. امروز همه □ اقلیت ها در ایران، بویژه اقلیت بهایی، نیازمند به جلب دوست، همدل و پشتیبان دارد، نه افزودن به شمار دشمنان!

فروغ اهورایی، همواره پاسدار و نگهبان ایرانزمین و ایرانیان باد.

شاپور سورنپهلو

روز سال ۳۷۵۲ بهدینی

۲ شهریورماه ۲۵۷۸ شاهنشاهی

۲۴ اوت ۲۰۱۹ ترسایی

بازبردها [منابع] و فرامودها [توضیحات]:

---

1 - سورنپهلو، شاپور، "پاسخی به عرفان ثابتی در نژادپرست خواندن ملی گرایی ایرانی"

2 - برنامه روبرو، قسمت ۱۴۳، از دقیقه ۵۳:۱۷ - [https://www.youtube.com/watch?v=Whqgi8\\_VNOw](https://www.youtube.com/watch?v=Whqgi8_VNOw)

همان برنامه با کیفیت بالا در تارنمای من و تو:  
<https://www.manototv.com/episode/ROO/20BE/20ROO/202019-/20EP143/6355>

3 - در انگلستان یا دیگر کشورهای اتحادیه بریتانیا، هیچ کشی نمی تواند به دروغ ادعا کند که دارای مدرک دکتری می باشد. زیرا که نام او به همراه رونوشتی از پایان نامه اش در کتابخانه بریتانیا (Library British The) در دسترس همگان قرار می گیرد، که با یک جستجو نامی از او یافت نشد: <https://do.SearchResults/uk.bl.ethos/>

4 - <https://uk.linkedin.com/in/erfan-sabeti-7257313>

5 - <https://www.lancaster.ac.uk/search/?collection=lancaster-meta&query=sabeti>

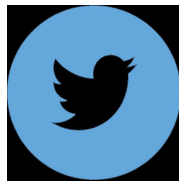
۶- احمد کسروی: "... آنچه دانسته ایم بهاء در تهران با کارکنان سیاسی روس همبستگی می داشته و این بوده چون به زندان افتاد روسیان به رهایی اش کوشیده و از تهران تا بغداد غلامی از کنسول خانه همراهش گردانیده اند. پس از آن نیز دولت امپراتوری روس در نهران و آشکار هواداری از بهاء و دسته او نشان میداده."

۷- سورنپهلو، شاپور، "از توطئه تا انقلاب مهندسی شده سال ۵۷: چرا و چگونه غرب و صهیونیسم جهانی نظام شاهنشاهی را سرنگون ساختند؟" - <https://TQAiwF/gl.goo/>

۸- "از آن پس عنصر بهائی چون عنصر جهود، به عنوان یکی از عوامل پیشرفت سیاست انگلیس در ایران درآمد. طرفه اینکه از جهودان نیز کسانی به آن فرقه پیوستهاند و همان میراث سیاست انگلیس به آمریکائیان نیز رسیده است." در کتاب "امیر کبیر و ایران"، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی (تهران ۱۳۵۵)، برگ ۴۵۷

۹- به مقاله مفصل پژوهشی-دانشگاهی "ایران و ساخت کیش یهودی؟" نوشته دکتر مایکل مگی مراجعه شود:

Magee, M. D. "Persian and Creation of Judaism" -  
[http://www.cais-soas.com/CAIS/Religions/non-iranian/Judaism/Persian\\_Judaism/Persia\\_created\\_judaism.htm](http://www.cais-soas.com/CAIS/Religions/non-iranian/Judaism/Persian_Judaism/Persia_created_judaism.htm)



#419ab3



